

علیرضا محمدی

هر روز حضور در جبهه‌های دفاع مقدس، مملو از خاطرات ماندگاری است که در ذهن و یاد رزمندگان برجای مانده است. این خاطرات گاه شیرین، گاه تلخ و گاه مملو از عبرت‌هایی است که باید برای نسل آینده به یادگار بماند. در گفت‌وگویی که با سیدمرتضی موسوی از رزمندگان دفاع مقدس داشتیم، از او خواستیم سه خاطره با فضای متفاوت برای مان تعریف کند. او نیز یک خاطره طنز، یک خاطره حماسی از رزمندگای شهید و یک خاطره از لحظات خاص عملیات کربلای ۴ بیان کرد که با هم می‌خوانیم.

خاطره اول: در چاه افتادگان!

برای شروع خاطراتم می‌خواهم اول به یک خاطره طنز و جالب بپردازم. اوایل سال ۱۳۶۵ در اردوگاه شهید عرب رویه‌روی شهرک دارخوین بودیم که یک روز حدود ۷۰ نفر نیروی جدید تازه اعزام شده از استان اصفهان به منطقه آمدند، این گروه را به اردوگاه شهید عرب فرستادند و کارگزینی لشکر امام حسین (ع) آنها را به گردان موسی ابن جعفر (ع) معرفی کرد.

محل استقرار گردان موسی ابن جعفر (ع) در انتهای جاده شهید قریبانی عرب و در مجاورت هور شادگان قرار داشت. قبل از آمدن نیروهای جدید به گردان، بچه‌ها برای دفن زباله‌ها چاهی به عمق ۴ الی ۵ متر در محدوده گردان یاسر کنده بودند. هنوز سوله‌های جدید ساخته نشده و نیروهای گردان در سوله‌های قدیمی مستقر بودند.

گردان شیخ‌ها

نیروهای تازه وارد همان روز اول نسبت به قوانین خاص گردان موسی ابن جعفر (ع) توجه شدند تا اگر برادری به هر دلیل نمی‌تواند خود را با شرایط این گردان تطبیق دهد، از گردان برود و مجدداً به کارگزینی جهت تقسیم به واحدهای دیگر معرفی شود. این راه‌ها اضافه کنم که گردان موسی ابن جعفر (ع) به «گردان شیخ‌ها» معروف بود؛ قوانین خودش را هم داشت.

نکشدین سیگار، عمل به واجبات به وقت، انجام مستحبات و دوری از مکرهات، پرهیز از دروغ، غیبت، تهمت، انجام اعمال خردن، خوابیدن و قبل از خواب، گذاشتن پیراهن روی شلوار! استفاده از عطر تیزرو! خواندن نماز شب و... اینها قوانینی بود که رزمندگهای گردان موسی ابن جعفر (ع) مکلف به انجام آنها بودند.

روز شبانه

روزی که این ۷۰ نیرو به گردان آمدند، قرار شد روز شبانه‌های همان شب اول برگزار شود. تا نیروهای جدید حساب کار دست‌شان بیایند ساعت از یک نیمه شب گذشته بود که سس و صدای شلیک تیربارها و منفجر شدن موشک‌های آربی‌جی ۷ به آسمان بلند شد. فرماندهان گردان با صدای بلند به نیروها برپا داده، در حالی که اکثر چراغ‌های روشنایی مقر گردان خاموش و در شب تاریک و ظلمات چشم چشم رانمی‌دید، تعدادی از نیروها با پای برهنه و تعدادی که پوتین‌های دیگران را به اشتباه (کوچک و بزرگ) به پا کرده بودند، به محل میدان صبحگاه گردان آمدند.

شمارش نیروهای هر گروهان و دسته‌ها شروع شد. اما تعدادی حاضر نبودند. در حالی که داخل سوله‌ها هم کسی نبود یا ساکت شدن

نیروها در میدان صبحگاه، صدایی از طرف چاه‌ها شنیده شد! آنها با آه و ناله درخواست کمک می‌کردند! تازه فهمیدیم که چند نفری در تاریکی شب به داخل چاه افتاده‌اند. خدا را شکر مجروحیت‌شان سطحی بود. خلاصه بساط خنده بچه‌های قدیمی و جدید گردان با دیدن این صحنه فراهم شد. بچه‌ها کمک کردند تا در «چاه افتادگان» را نجات بدهیم! آن شب



ابوشهباب (تقریباً بیست و نه ساله) و شهید خرازی، هنگامه بسیجیم‌اندگاری با مسئول مجبور المراسم داشتند.

۳ خاطره کوتاه از دوران دفاع مقدس در گفت‌وگویی جوان با یک رزمنده

بچه‌ها حجت را تمام کردند!



رزم شبانه خاطره ماندگاری برای همگی ما شد. صفایی داشت برای خودش. یادم است آن شب، ستاره‌ها به خوبی پیدا بودند و در آسمان نورافشانی می‌کردند. یاد آن دوران بخیر؛ سنگر خوب و قشنگی داشتیم؛ روی دوش خود تفنگی داشتیم؛ جنگ ما را لایق خود کرده بود؛ جبهه ما عاشق خود کرده بود...

خاطره دوم: بسیجی رعنا!

خاطره دومی که می‌خواهم تعریف کنم، مربوط به مجاهدت‌های بچه‌های واحد مهندسی لشکر مقدس امام حسین (ع) است. در عملیات بیت‌المقدس ۷ که آخرین عملیات ایران در منطقه شلمچه بود، گردان موسی ابن جعفر (ع) تا نزدیکی کانال پرورش ماهی پیشروی کرد.

بچه‌های واحد مهندسی لشکر امام حسین (ع) با یک دستگاه بلدوزر به جلو آمده و مشغول زدن خاکریز و اتصال آن به ضلع غربی کانال پرورش ماهی بودند.

۳۰ متر خاکریز

نزدیک ظهر بود و هنوز حدود ۳۰ متر از خاکریز باقی‌مانده بود. تعدادی از راننده‌های بلدوزر به تر تیب یا شلیک تک تیرانداز دشمن یعنی به شهادت رسیده بودند! بلدوزر هنوز روشن و اطراف صندوق راننده از خون پاک شهدا رنگین شده بود.

در زمان عبور گردان از کنسار خاکریز هم چند نفری شهید شده بودند

راننده جوان

جوان کم سن و سالی جلو آمد. گفتیم راننده بلدوزری؟ جواب داد: بله. گفتیم چرا خاکریز را تمام نکردید؟ جواب داد از صبح تا الان حدود سه راننده بلدوزر مشغول کار و زدن خاکریز بودند اما هر سه راننده شهید شدند. من هم تازه رسیدیم! از او خواهش کردم به رغم تسلط تک تیرانداز دشمن؛ به بالای دستگاه برو و خاکریز را تمام کن! آن جوان رعنا و بسیجی بی‌درنگ و

بی‌مهابا بس! الله گفت و از بلدوزر بالا رفت.

خدا یا شاهد باش!

هنوز چند دقیقه‌ای از کار کردن راننده بلدوزر و زدن ادامه خاکریز نگذشته بود که ناگهان تک تیرانداز دشمن گلوله‌ای را به سر آن شهید عزیز شلیک کرد و آن جوان بسیجی و شجاع به شهادت رسید. بلافاصله بچه‌ها خودشان را به بالای بلدوزر رساندند و بیکر پاک راننده شهید را به پایین منتقل کردند.

هر وقت یاد این خاطره می‌افتم، ناخودآگاه این جملات به ذهنم خطور می‌کند: خداوند شاهد باش هم‌زمان ما تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون خود در برابر زیاده خواهی دشمن ایستادگی کردند. نترسیدند و پاها و زانوهای آنها در برابر آتش سنگین دشمن هرگز نلرزید و خم نشد تا اسلام و قرآن و ولایت باقی بماند. شادی روح همه شهدا خصوصاً شهدای واحد مهندسی الفاتحه و صلوات.

خاطره سوم: مکالمه بی‌سیم

خاطره سوم هم مربوط به مکالمه بی‌سیم بین حسن آقایی از کادر لشکر ۱۴ با شهید حاج حسین خرازی فرمانده این لشکر و برادر ابوشهباب جانشین لشکر است. توجه کنید این مکالمه در آخرین لحظاتی است که بچه‌ها در عملیات کربلای ۴ در جزیره ام‌الرصاص مقاومت



می‌کردند و به دلیل لو رفتن عملیات، دیگر امکان ماندن بیشتر در جزیره وجود نداشت.

تاریخ این مکالمه بی‌سیم روز ۴ دی ماه ۱۳۶۵ و صبح عملیات کربلای ۴ است. آن روز شهید حاج حسین خرازی از طریق بی‌سیم، حسن آقایی فرمانده محور مستقر در جزیره ام‌الرصاص را صدا زد: «حسن حسن حسن... حسن!» حسن جواب داد: حسن حسن یگوتم. حاج حسین از حسن آقایی سؤال کرد؟ حسن چه خبر؟ حسن گفت: «بچها بچه‌ها نیاز به دوپا دارند (موتورسیکلت)؛ کشتنی‌ها، زیادند. منظور کشتنی‌ها مجروح‌ها بود. آن جعفری‌ها هم باید تقویت بشه (مهمات). حاج کریم آن ۶۴ هم باید برسد (آب و غذا)...»

بعد حسن آقایی کاملاً بی‌ارمز، وضعیت جزیره ام‌الرصاص و مجروحین و شهدایی که در جزیره روی زمین مانده بودند و در کل وضعیت نیروها را برای حاج حسین خرازی فرمانده لشکر تشریح کرد. (در آن لحظات نظر حسن آقایی این بود که نمی‌شود بیشتر ماند و باید بر گشت) بعد از مکالمه با حاج حسین، برادر ابوشهباب جانشین لشکر هم برادر حسن آقایی صحبت کرد که آیا امکان هست تا شب بچه‌ها مقاومت کنند؟ اگر این طور بشود، تا شب دوباره چند گردان وارد عمل می‌شوند و می‌توانند عملیات را ادامه دهند. حسن آقایی جواب زیبا و قشنگی داد. او گفت: «بچه‌ها حجت را تمام کردند!» (یعنی دیگر کاری نمی‌شود کرد و بچه‌ها تا آخرین نفس ایستادند)

کاش این چند دقیقه مکالمه بی‌سیمی را همه مسئولان نظام هر روز گوش می‌کردند تا یادشان نرود به چه قیمتی نظام و کشور حفظ شد و قدر این مردم وفادار به اسلام و قرآن و ولایت را می‌دانستند و برای حل مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم و اشتغال جوانان قدم برمی‌داشتند! دوستان شهید ما تا آخر ایستادند؛ کاش برخی از مسئولان، این مردم را که صاحبان اصلی انقلاب هستند فراموش نکنند!

نگاه



چند مورد از خیانت‌های منافقین علیه آزادگان در اردوگاه‌های دشمن

غلامحسین بهبودی

در جنگ تحمیلی حدود ۴۵ هزار اسیر ایرانی در اردوگاه‌های دشمن یعنی حضور داشتند. بسیاری از این اسرا بعدها بیان کردند که چطور سازمان منافقین در جاسوسی و حتی شکنجه از اسرا به‌عینی‌ها کمک می‌کردند و خیانت را در خصوص کشور و هموطنان‌شان به‌اوج رسانده بودند. با هم نگاهی به عملکرد منافقین در اردوگاه‌های اسرای ایرانی می‌اندازیم.

بازجویی از اسرا

یکی از متداول‌ترین فعالیت‌های منافقین در اردوگاه‌های یعنی، کمک به‌عینی‌ها در بازجویی از اسرا بود. آنها هرچند نقش مترجم را بازی می‌کردند، اما آن طور که آزادگان بیان می‌دارند، در بسیاری از مواقع پا را فراتر می‌گذاشتند و سعی می‌کردند اطلاعات را از زبان اسرا بیرون بکشند و در اختیار دشمن قرار بدهند. در برخی از مواقع نیز خود این منافقین نقش بازجو را برعهده می‌گرفتند و اسرا را مورد بازجویی قرار می‌دادند. جالب است که آنها غضب بیشتری نیز نسبت به بازجوی‌های عراقی نشان می‌دادند و اسرا را به شدت تحت فشار قرار می‌دادند!

جاسوس‌پروری

یکی دیگر از اعمالی که منافقین در اردوگاه‌ها انجام می‌دادند، جاسوسی از اسرا بود. آنها گاه خودشان را به عنوان یک اسیر بین اسرای تازه وارد جا می‌دادند و گاه به جذب عناصری می‌پرداختند که برای برخورداری از حداقل‌ترین امکانات، حاضر به همکاری با آنها می‌شدند. جاسوسی از اسرا، یعنی است که در همه اردوگاه‌های دشمن یعنی بدون استثنا وجود داشت و باعث سخت‌تر شدن جو اردوگاه‌ها و فشار روانی مضاعف به‌آزاده‌ها می‌شد.

تبلیغات و جذب

جذب افراد وامانده و خودفروخته، عملیات فریبی بود که منافقین حساب ویژه‌ای روی آن باز کرده بودند. آنها از شرایط سخت اسرا در اردوگاه‌ها استفاده کرده، سعی می‌کردند از بین افراد ضعیف و وامانده، نیرو جذب کنند. غالباً به اسرا گفته می‌شد که در صورت همکاری با منافقین می‌توانند به سرعت به یک کشور اروپایی بروند و از مواهب زندگی در آنجا بهره ببرند! اما پس از جذب یک فرد و همین‌طور در اختیار قرار دادند اطلاعات لازم، منافقین از این افراد برای مقاصد خود استفاده می‌کردند. چنانچه تعدادی از این فریب خورده‌ها، در عملیات مرصاد به نفع منافقین وارد عمل شدند و همان‌جا کشته شدند. کسی که می‌توانست در جبهه اسلام سعادت شهادت را نصیب خود کند، در لشکر نفاق کشته می‌شد و لکه‌نگی را تا ابد به پیشانی خود می‌زد.

جعل نامه اسرا

خواندن، سوءاستفاده و حتی جعل نامه اسرا، از دیگر اقدامات خائنانه منافقین در اردوگاه‌های یعنی بود. یکی از اسرا تعریف می‌کند که وقتی او را به استخبارات می‌بردند و گذرش به قسمت استقرار منافقین می‌افتد، به عین می‌بیند که چطور اعضای سازمان، بسیاری از نامه‌های اسرا به خانواده‌های‌شان یا بالکنس نامه خانواده‌ها را بدون اینکه به مقصد برسانند، باگتانی کرده و آنها را در راه‌روی قسمت مربوطه‌شان روی زمین پخش کرده بودند.

در بسیاری از مواقع، منافقین علاوه بر اینکه سعی می‌کردند از نامه اسرا اطلاعات کسب کنند، اطلاعات غلط و گمراه‌کننده را در نامه خانواده‌ها گنجانده و به اسرا انتقال می‌دادند. به عنوان نمونه، یکی از اسرا که دارای فرزند کوچکی بود و منافقین از نامه‌اش بی‌به‌این‌امر برده بودند، از قول یکی از ارقام این آزاده برای او نامه می‌نویسند و عنوان می‌دارند که فرزندت در گذشته است. آنها این چنین کارهای کثیف و غیرانسانی را به دلیل شکستن روحیه آزاده‌ها و بهره‌برداری از این موضوع انجام می‌دادند.

مواردی که ذکر شد، تنها بخشی از خیانت و جنایت منافقین در حق هموطنان در بندشان بود. اسرایی که در اردوگاه‌های دشمن یعنی دست‌شان از دنیای خارج کوتاه بود و طعم تلخ خیانت‌های منافقین را با گوشت و استخوان‌شان احساس می‌کردند. چنین رویکردی بود که باعث شد منافقین در مسیر خیانت هیچ حد و مرزی نشناسند و حتی به خاک آبا و اجدادی‌شان تجاوز کنند. اما در عملیات مرصاد بسیاری از آنها هلاک شدند و به سزای اعمال‌شان رسیدند.

جدول

| | | | | | |
|---|--|---|---|---|---|
| ۱ | | | | ۳ | |
| ۸ | | ۳ | | ۴ | ۹ |
| | | ۹ | | ۷ | |
| | | ۶ | | ۷ | ۴ |
| | | | ۹ | ۶ | |
| | | | ۷ | ۸ | |
| | | ۳ | ۲ | | ۱ |
| | | | | | ۹ |
| | | ۹ | | ۸ | ۲ |

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۸۳۱

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| د | ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | | |
| ب | و | ی | ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |
| ا | ب | پ | ت | ث | ج | چ | ح | خ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | د | ذ | ر | ز | س | ش | ص | ض | ط | ظ | ع | غ | ف | ق | ک | گ | ج | گ | |

طراح:علیرضا سجادی فر | شماره ۶۸۳۲

از راست به چپ

- ۱- کشور حوزه خلیج فارس - ۲- کرگدن - خدابایمزر - ماندنی - ۳- سوغات نطنز - سرودن - تخمین زدن
- ۴- همراه ناله - مشقت - بز کوهی - فرمان خان مغول - ۵- مقابل عرب - پایتخت کشور نائورو - بوی ماندگی
- ۶- بچه‌دان - خمیازه - لوح فشرده - ۷- عدد ماه - نهر مرزی ایران و عراق در منطقه خرمنشهر - از گناهان کبیره - پرده سعادت - ۸- مظهر نرمی - آب‌املاح‌دار - بافت - ۹- درخشیدن - چین و شکن - بام زاگرس - ضمیر اشاره - ۱۰- نوعی لباس زنانه - منطقه‌ای صنعتی در آلمان - جوان - ۱۱- تصدیق انگلیسی - حریف - الگو
- ۱۲- رنج کشیدن برای تهذیب نفس - عضوی در صورت - غبار - حرف همراهی عرب - ۱۳- بهشت شداد - دختر ادم وحو - خیرگزاری کشورمان - ۱۴- اختلال صدا - گرد زینتی براق - جناح لشکر - ۱۵- از عوامل مهم در عقب ماندگی جسمی و ذهنی کودکان

از بالا به پایین

- ۱- اجزای موجود زنده - ماهی خطرناک رود آمازون - ۲- از بخش‌های گل - آفرین خودمانی - التهاب شدید کبد
- ۳- ولیکن - تلخ - کمک‌کننده - متضاد یاس - ۴- کاشف میکروب سل - چهره و رخسار - بازی محلی - ۵- شهر شیشه‌گران آلمان - حرف انتخاب - کتاب روضه - ۶- موضوع و میحث - نگرش انسان به هستی و تبیین آن در رابطه باانسان - پول زور - ۷- الفبای تلگراف - سست و بی‌حال - شماره و عدد - مسدود کردن - ۸- جنب‌وجوش - اظهار، اعلام - مردمان شریف و کریم - ۹- اطراف و اکناف - فروزه - گشوده - خرس آذری - ۱۰- نوعی پخت برنج - بندری در مصر - پیچیدن - ۱۱- از خانواده رنگ قرمز - پول زاین - اجداد - ۱۲- عمو - وسیله‌ای در تجاری - پیامبر بت‌شکن - ۱۳- کوچ‌کننده - خجستگی - راه میان تهی - نوعی زمین مسابقات تنیس - ۱۴- هر از چندی شایعه افزایش قیمت آن ورد زبان می‌شود - راحت - مال و دارایی - ۱۵- کنایه از دوست صمیمی و لقب ابوبکر - شمای محترمانه